خبر

انتصاب نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در حکمی حجت‌الاسلام آقای موسوی مقدم را به‌عنوان نماینده جدید ولی فقیه در بنیاد شهید منصوب کردند.

در حکم رهبر انقلاب اسلامی به حجت‌الاسلام موسوی مقدم آمده است: با توجه به استعفای حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ یوسفعلی شُکری از نمایندگی در بنیاد شهید و تشکر از تلاش‌های ایشان، جنابعالی را که سابقه خدمت در آن بنیاد را دارید و از صلاحیت‌های لازم برخوردار می‌باشید، به‌عنوان نماینده خود در بنیاد مزبور منصوب می‌کنم. لازم است با استفاده از تجربیات گذشته، به وظایف مربوط به این نمایندگی در تقدیم خدمات فرهنگی و معنوی به خانواده‌های مکرم شهیدان عزیز و ایثارگران رسیدگی نموده و گام‌های مؤثری بردارید. توفیقات شما را از خداوند متعال مسئلت دارم.

یادداشت

حمیدرضا شاه‌نظری

اسلام امریکایی و قاتلان امام حسین(ع)

یکی از خطوط جنگ روایت‌ها در سال‌های اخیر خصوصاً در شبکه‌های اجتماعی، طرح این روایت است که امام حسین علیه‌السلام را شیعیانش به شهادت رساندند. این خط رسانه‌ای که اخیراً از سوی بازیگردانان فتنه ضددینی سال‌های اخیر به صورت جدی‌تر در حال مطرح شدن است موضوع جدیدی نیست و پیش از این نیز دشمنان اموی اهل بیت علیهم‌السلام در قالب جریانات وهابی و تکفیری به تحریف واقعیت‌های تاریخی پرداخته و این اتهام مضحک را به شیعیان زده بودند.

هدف از این خط رسانه‌ای نیز در کنار تلاش برای گل‌آلود کردن چشمه حقیقت و خاکپاشی بر چهره معنوی واقعه عاشورا، اعتبارزدایی از جریان مذهبی و انقلابی جامعه ایران است. چنان‌که در همین مدت نیز سناریوی بی‌اعتبارسازی جریان انقلابی به شدت در دستور کار بوده و تلاش‌های زیادی برای مخدوش کردن هویت مذهبی و انقلابی این جریان و بی اعتبار کردن آن در اذهان مردم از طرق مختلف در حال انجام است.

اندکی مطالعه تاریخی به راحتی نشان می‌دهد که قاتلان امام حسین علیه‌السلام، نه تنها شیعیان نبودند بلکه عمدتاً از امویانی بودند که از سرسخت‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین به شمار آمده و یکی از انگیزه‌های آنان برای انجام این جنایات ننگین نیز حقد و کینه آنان نسبت به امام علی علیه‌السلام بود به حدی که نقل شده که برخی از قاتلان امام حسین علیه‌السلام و یارانش به آن حضرت می‌گفتند: «انما نقاتلک بغضاً لابیک»؛ ما با تو مقاتله می‌کنیم به خاطر بغض نسبت به پدرت!

برخی مورخان معتقدند که لشکریان ابن‌زیاد در صحنه کربلا عمدتاً از اهالی کوفه بوده‌اند. با فرض صحت این ادعا و مشارکت نداشتن میدانی شامیان در این واقعه، باید توجه کرد که شهر کوفه در آن دوران ترکیبی از گروه‌های مختلف قبیله‌ای، دینی و سیاسی بوده و شیعیان تنها بخشی اندک ولی قابل توجه از آن شهر به شمار می‌رفته‌اند. در این شهر حتی مسیحیان و یهودیان نیز زندگی می‌کردند. به لحاظ سیاسی و مذهبی هم درصد بزرگی از جمعیت شهر شامل گروه‌هایی بود که طرفدار عثمان و به تبع آن حامی معاویه بودند. بخشی هم کسانی بودند که طرفدار هیچ جریانی نبوده و هر که غلبه می‌یافت از او پیروی می‌کردند. طبق برخی برآوردها و نقل‌ها، شیعیان کوفه در آن مقطع، چیزی در حدود ربع یا حداکثر ثلث جمعیت کوفه را تشکیل می‌داده‌اند.

درباره نامه‌هایی هم که گفته می‌شود توسط شیعیان خطاب به امام حسین علیه‌السلام برای دعوت به کوفه نوشته شده بود، باید دقت کرد که بخش کمی از آن‌ها را شیعیانی چون سلیمان صردخزاعی و حبیب بن مظاهر نوشته بودند که در واقعه عاشورا یا منفعل شدند یا در حمایت از امام به شهادت رسیدند. در حالی که بسیاری از نامه‌ها را دیگرانی نوشته بودند که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را از محبان اهل بیت علیهم‌السلام به حساب آورد و حتی بخشی از آنان را افرادی چون شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث بن رویم، عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی تشکیل می‌دادند که بعداً در واقعه عاشورا جزو قاتلان بوده و در جایگاه فرماندهان سپاه عمرسعد به نقش‌آفرینی در این جنایات پرداختند.

در نقل‌های تاریخی است که در زمان معاویه، پدر ابن زیاد ملعون(زیادبن ابیه) از طرف او به عنوان حاکم کوفه منصوب شده بود و از جمله اقدامات او در طی مدت حاکمیت، تعقیب، کشتار و تبعید محبان و شیعیان سرشناس بود و همین اقدامات نیز یکی از علل نارضایتی محبان اهل بیت از تداوم حکومت منصوبین اموی بر کوفه و دعوت از امام حسین علیه‌السلام برای تغییر شرایط بود. ابن زیاد نیز همین شیوه را در وضعیتی شدیدتر در دستور کار قرار داد وقتی که از طرف یزید مأموریت سرکوب دعوت‌کنندگان و حامیان امام در کوفه را بر عهده گرفت، به طوری که در طی رخداد حادثه غمبار عاشورا، بسیاری از محبان امام حسین علیه‌السلام در زندان بودند که از جمله از سرشناس‌ترین‌های آنان، مختار ثقفی بود که بعدها به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام و یارانش قیام کرد. همچنین ابن زیاد با علم به نیت و اقدام برخی شیعیان کوفه برای حرکت به سوی اردوگاه امام علیه‌السلام و یارانش، اقداماتی سنگین برای محاصره شهر کوفه انجام داده و همه راه‌های منتهی به آنجا را مسدود کرد، به طوری که بسیاری از آنان مانند بنی غاضره و بنی‌اسد که به دفاع از امام حرکت کرده بودند نیز موفقیتی کسب نکردند.

حتی در منابع تاریخی نقل است که ابن‌زیاد بسیاری از کوفیان را به زور و اجبار به جنگ با امام حسین علیه‌السلام می‌فرستاد که بنابر نقل بلاذری «از لشکرهای هزار نفره‌ای که ابن زیاد به کربلا می‌فرستاد، بیش از سیصد یا چهارصد نفر به کربلا نمی‌رسیدند و مابقی در میانه راه می‌گریختند.»

از یک سو در کتاب‌های معتبر نقل است که امام حسین علیه‌السلام در لحظات پیش از شهادت، لشکریان مقابل را اینگونه خطاب قرار داد و آن جمله مشهور را گفت که: «و یحکم یا شیعه آل ابی‌سفیان! ان لم یکن لکم دین، و کنتم لاتخافون المعاد، فکونوا أحراراً فی دنیاکم هذه. وای بر شما ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌هراسید، لااقل در دنیا آزادمرد باشید.» و از سوی دیگر در تاریخ ثبت است که حتی وقتی یزید ملعون با روشنگری‌های حضرت زینب سلام‌الله علیها و امام سجاد علیه‌السلام خود را در موضع ضعف دید برای تبرئه خود، انگشت اتهام را به سمت ابن زیاد نشانه رفت و وی را عامل این جنایات معرفی کرد نه شیعیان را. چگونه است که وقتی از یک سو سردسته لشکر ظلمت نیروهای خود را عامل این جنایات معرفی کرده و از سوی دیگر فرمانده سپاه نور نیز دشمنان خود را با خطاب «پیروان ابوسفیان» معرفی کرده، امروز عده‌ای مدعی در شبکه‌های اجتماعی و همسو با تکفیری‌ها، شیعیان را عاملان شهادت امام حسین علیه‌السلام معرفی می‌کنند؟

هرچند برخی محبان امام حسین علیه‌السلام مانند سلیمان صرد خزاعی با اشتباه در زمان‌شناسی و سستی دچار انفعال شده و از نقش‌آفرینی به موقع و مؤثر در حمایت از جبهه حق بازماندند ولی به گواه تاریخ، شیعیان امام حسین علیه‌السلام در آن مقطع یا در برابر دشمنانش قرار گرفتند و تا آخرین قطره خون خود را تقدیم امام کردند یا از کمک آنان به امام حسین علیه‌السلام جلوگیری به عمل آمد. قاتلان امام حسین علیه‌السلام شیعیان نبودند بلکه پیروان اسلام ابوسفیانی و اموی و خداناباورانی بودند که به دنبال کنار زدن دین اسلام و عبور از شریعت برای رسیدن به لذت‌های نفسانی و دنیایی و آزادی در اعمال حیوانی بودند و برای رسیدن به این‌ها از یزید زنباره، شرابخوار و فاسد حمایت کردند. دقیقاً همه آن چیزی که امروز مدعیان و حامیان شعار زن، زندگی، آزادی در ضدیت با احکام اسلامی به دنبال آن هستند. امروز اسلام اموی و جریان خداناباور در قالب اسلام امریکایی و آتئیسم بازتولید شده و پیروان آن، هیچ ابایی ندارند که همصدا با ناصبی‌ها مدعی شوند امام حسین علیه‌السلام را شیعیانش به شهادت رساندند!

گزارش

شهیدان خطبه‌های خشونت

خطبه‌های خشونت‌آفرین و ضریب‌دادن شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای به این خطبه‌ها همچنان در استان سیستان و بلوچستان قربانی می‌گیرد. تروریسم برآمده از خشونت افراطی برنامه‌ای همگون شده میان این دو دسته است

دو هفته پس از آنکه گروهک‌های تروریستی با حمله به کلانتری ۱۶ زاهدان، دو تن از مأموران امنیت را به شهادت رساندند، روز گذشته هم تروریست‌های اجیر شده در اقدامی بزدلانه به خودروی مأموران گشت غیرمسلح پلیس راه در محور خاش - تفتان شلیک کردند و چهار نفر از آنها را به شهادت رساندند و از محل حادثه گریختند. این تروریسم کور یک پیوست رسانه‌ای و عقیدتی دارد؛ عقیدتی‌اش خطبه‌های خشونت‌آفرین مسجد مکی و پیوست رسانه‌ای‌اش ضریب دادن به این خطبه‌ها در شبکه‌های تلویزیونی انگلیسی است.

بنابر اعلام مرکز اطلاع‌رسانی پلیس سیستان و بلوچستان صبح دیروز، در پی حمله تروریستی ناجوانمردانه اشرار و کوردلان معاند به واحد گشت پلیس راه در محور خاش به تفتان چهار نفر از مأموران غیور پلیس به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. در اطلاعیه مرکز اطلاع رسانی پلیس سیستان و بلوچستان آمده است: تروریست‌ها به صورت کاملاً بزدلانه اقدام به ترور مأموران گشت پلیس راه که در حین انجام وظیفه بودند کردند و به سرعت از محل متواری شدند. در این حادثه تروریستی استواریکم محمد رضا اسماعیلی، استواریکم رضا شیخی، استواریکم حسن وحیدی و ستوان‌یکم مهدی الله پور به فیض شهادت نائل آمدند. این اطلاعیه می‌افزاید: این اقدام ناجوانمردانه حتماً بی‌پاسخ نخواهد ماند و درس پشیمان کننده‌ای به تروریست‌ها خواهیم داد.

■ ۱۵ شهید امنیت در ۴ ماه!

در این اطلاعیه آمده است: تیم‌های تخصصی برای بررسی دقیق موضوع در منطقه حضور یافتند و تحقیقات خود را آغاز کردند. دادستان زاهدان هم گفته: در این حادثه تروریستی مهدی الله پور، رضا اسماعیلی، محمدرضا شیخی و حسن وحیدی از نیروهای کادر پلیس راه به شهادت رسیدند. مهدی شمس آبادی اظهار کرد: دستور قضایی برای دستگیری عوامل این حادثه صادر شده است.

یکی از رفقای شهید اسماعیلی نقل کرده که این شهید روزهای آخر مأموریت خدمت در سیستان و بلوچستان را سپری می‌کرد و برای بازگشت به اصفهان و دیدن فرزند خردسالش لحظه شماری می‌کرد، تقدیر اما به گونه دیگری برای او رقم خورد. این شهید سعید اکنون با افتخار با پرچم سه رنگ ایران اسلامی به اصفهان بر می‌گردد و با پرچم امام حسین تشییع و تدفین خواهد شد.

از ابتدای سال جاری تا کنون، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ۳۳ شهید برای حفظ امنیت و آرامش مردم تقدیم کرده که از مجموع این تعداد شهدا، ۱۵ نفر یعنی قریب به نصف در سیستان و بلوچستان به شهادت رسیده‌اند.

■ ترور از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

اما ریشه این ترورها چیست و از کدام جریان یا جریان‌های داخلی و خارجی سرچشمه می‌گیرد؟ ناامنی‌های امنیت سوز و ضد توسعه در سیستان و بلوچستان اگرچه قدمتی طولانی دارد و گروهک‌های تروریستی با حمایت و هدایت دست‌های پیدا و پنهان، همواره امنیت این استان را به مخاطره می‌اندازند، اما اگر شناخت دقیقی از حامیان فکری این گروهک‌ها ایجاد نشود، خشکاندن خشونت‌های کور کاری دشوار خواهد بود. اما با کمی دقت می‌توان ردپای ترویج خشونت و خشونت‌پروری را در برخی مواضع و تریبون‌ها جست‌وجو کرد.

اوایل پاییز سال گذشته بود که برخی نقاط ایران صحنه آشوب‌های برنامه‌ریزی شده‌ای بود که شواهد مختلف از جمله حجم تولید محتوای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی و اقدامات مختلف سیاسی، اجتماعی و امنیتی داخلی و خارجی به وضوح نشان می‌داد که ایران نه با یک ناآرامی و اعتراض اجتماعی طبیعی که با یک شورش مدیریت شده به دست سرویس‌های اطلاعاتی غربی مواجه شده است. امریکایی‌ها پس از ناکامی کارزار فشار حداکثری جمهوریخواهان با محوریت جنگ اقتصادی و تحریم‌های توانفرسای بین‌المللی، با حفظ این فشارها به سیاست مورد علاقه خود در ایجاد فتنه و آشوب اجتماعی-امنیتی روی آوردند و در گذشت تلخ مهسا امینی بهانه این فتنه و آشوب را برای آنها فراهم کرد، تا با ایجاد و پیوند فتنه‌های امنیتی گوناگون، تجربه سوری‌سازی را این بار در ایران تکرار کنند. همسو با این سناریو بود که با ایجاد فتنه امنیتی در شهرهای غرب کشور، اقدامات تروریستی مانند حمله داعش به حرم شاهچراغ در شیراز، کلید خورد.

■ خطبه‌های تزریق خشونت

همزمان با این فتنه‌ها، مولوی عبدالحمید امام جماعت مسجد مکی زاهدان هم به بهانه تعرض به یکی از شهروندان که هنوز ابعاد آن مشخص نشده بود، شخصاً محوریت اصلی را بر عهده گرفت و با کمک عوامل مختلف خود در سطوح میدانی و رسانه‌ای تلاش کرد فضای اجتماعی زاهدان و استان را به سمت رادیکالیسم سوق دهد. در اثنای همین تحریکات بود که برخی از مخاطبان او دچار هیجان شده به کلانتری ۱۶ زاهدان حمله کردند که واقعه‌ای تلخ و خونین را رقم زد. تلخی این حادثه باعث نشد که عبدالحمید رویه خود را تغییر دهد و از آن زمان تاکنون خطبه‌های هفتگی او در نماز جمعه، عملاً به خطبه‌های تزریق خشونت و تجویز ترور تبدیل شده است! و او همچنان به جای قدرشناسی از نجابت و سعه صدر نظام، خویشتنداری نظام در قبال خشونت‌پراکنی‌های خود را ناشی از ضعف تعبیر می‌کند و همچنان مسیر خطرناک خود را دنبال می‌کند.

■ با تروریست‌ها شفاف مرزبندی کنید

طی یک سال گذشته، اما شعله‌های ترور در این استان نه تنها فروکش نکرده که بعضاً تشدید هم شده است و سهم مولوی عبدالحمید در فرونشاندن این ترورها تنها اکتفا به یک بیانیه مبهم بوده است. بی آنکه بین حافظان امنیت و کسانی که خونشان برای حفظ امنیت استان ریخته شده با گروهک‌های تروریستی مرز روشنی ترسیم کند و با صراحت، عاملان اقدامات تروریستی را محکوم و از آنها اعلام بیزاری کند. همه مردم این کشور فارغ از هویت دینی، مذهبی و قومی آنان، متعلق به ایران و واجد هویت اصلی «ایرانی بودن» هستند و در کنار هم، ملت ایران را تشکیل می‌دهند و در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، حق برخورداری از امنیت و توسعه را دارند، ولی این حقوق تا زمانی معتبر و جاری است که در چارچوب منافع ملی عمل کرده و به دیگران و به کشور آسیب نرسانند. هیچ حکومتی، تهدید امنیت ملی و جانی شهروندانش و نیز تهدید تمامیت ارضی و چارچوب‌های ملی خود را تحمل نخواهد کرد.

مولوی عبدالحمید باید بداند که زمان صدور بیانیه‌های مبهم و بعضاً کنایه‌آمیز سپری شده است، او باید موضع خود را در قبال رفتار گروهک‌های تروریستی که امنیت، توسعه و آرامش مردم سیستان و بلوچستان را نشانه رفته‌اند، به روشنی اعلام کند. او نمی‌تواند هم خطبه خشونت بخواند و هم خطابه امنیت، قلمی کند.

■ انهدام تیم تروریستی ۴ نفره در جنوب شرق

روابط عمومی قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه هم روز گذشته در اطلاعیه‌ای از دستگیری یک تیم چهار نفره تروریستی با اقدام مشترک پاسداران و سربازان گمنام امام زمان (عج) در جنوب شرق کشور خبر داد.

به گزارش سپاه نیوز در اطلاعیه روابط عمومی قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه آمده است: با اقدام مشترک اطلاعاتی و هوشیاری پاسداران و سربازان گمنام امام زمان (عج) یک تیم تروریستی چهار نفره که قصد انجام اقدامات تروریستی در داخل کشور را داشت، در منطقه جنوب شرق دستگیر شد.

ویژه

یادگاری حجاریان روی دیوار کاخ الیزه!

سعید حجاریان، از تئوریسین‌های اصلاح طلب اخیراً در یادداشتی با عنوان نظام چیست؟ به تعریف واژگانی از قبیل نظام، رژیم، حکومت و دولت پرداخته و از دولت فرانسه به عنوان آنچه «بازگرداندن کشور به نقطه تعادل» نامیده به عنوان یک دولت مقتدر یاد کرده است.

او اما در بخش اصلی یادداشت خود و پس از تعاریفی که ارائه می‌دهد، می‌نویسد: پرسش مهم‌تر آن است که چه زمانی باید «نظام» را «نانظام» بخوانیم. یعنی درباره لحظه‌ای تأمل کنیم که ساختار به‌قدری استحاله شده باشد که نه‌تنها حفظ آن اوجب واجبات نباشد بلکه اسقاط آن واجب شود. وضعیت دولت شاپور بختیار را تصور کنیم. این دولت به‌رغم آنکه ظاهراً از پشتوانه حاکمیت وقت برخوردار بود و از قدرت آن تغذیه می‌کرد اما فاقد اقتدار بود. در مقابل وضعیت فعلی دولت فرانسه را در نظر بگیریم. به‌رغم اینکه میزان نارضایتی در فرانسه رو به افزایش بوده و این کشور در درون خود با بحران‌هایی روبه‌روست اما همزمان از دو فاکتور قدرت و اقتدار برخوردار است و به سرعت نقطه تعادل خود را بازمی‌یابد. با در نظر گرفتن این دو وضعیت (دولت بختیار/ دولت فرانسه) می‌توان وضعیتی را تصور کرد مانند آنچه در رومانی اتفاق افتاد. وضعیتی که یک‌باره ظرف اقتدار حاکمیت فروپاشید و رئیس‌جمهوری که گمان می‌کرد در اوج محبوبیت قرار دارد، از سوی مردم به‌ظاهر هوادار اما در باطن ناراضی بازداشت شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت چنانکه ارکان وجودی دولت شامل قلمرو، جمعیت، حکومت و حاکمیت با اختلال مواجه شود، وضعیت یک‌باره از «نظام» به «نانظام» بدل خواهد شد.

حجاریان می‌افزاید: بر این سازه، فارغ از نامی که بر آن بگذاریم، علاوه بر مسائل شکلی کارکردهایی مترتب است. به‌عنوان مثال ممکن است در واقعیت قدرت دوگانه شده باشد و وضعیتی خطرناک را به بار بیاورد چرا که قدرت دوگانه به‌تعبیر هابز، مانند انسان دو سر است که اگر بتواند زنده بماند، دچار کشمکش دائمی خواهد بود؛ نقطه‌ای که نظام از کارکرد «سیستمی» خود باز می‌ماند. وضعیت دیگر، فرسودگی است که در آن نهادهای اصلی نظام ناکارکرد می‌شوند. او یادداشت خود را نیز با این جملات به پایان می‌رساند: در آخر، و به‌عنوان مهم‌ترین وجه، دست‌کم به‌زعم نگارنده وضعیتی را باید در نظر بگیریم که میان ملت و دولت شکافی غیرقابل ترمیم پدید بیاید. به‌عبارتی وضعیت دولت-ملت با اختلال شدید مواجه شود. این موقعیت زمانی پدید می‌آید که دولت تمامی ظرفیت‌اش را به‌کار بسته اما نمی‌تواند خوفاً یا رجاءً یا با دستگاه ایدئولوژیک‌اش جامعه را جذب یا مدیریت کند. در این صورت لاجرم عنصر زور باقی می‌ماند یعنی از اقتدار به قدرت گذر می‌شود و آن‌گاه ممکن است در لحظه‌ای فروپاشی اتفاق بیفتاد.

سایت مشرق در نقد سخنان کنایه‌آمیز حجاریان نوشته است: قصد نیت خوانی نداریم و از آنچه در ذهن حجاریان می‌گذرد، اطلاع نداریم، اما این اظهارات شاید در ذهن کسانی موجب این تداعی شود که نظام جمهوری اسلامی نیز دچار یکی از بلایای مورد اشاره حجاریان است و چه بسا در لحظه فرو بپاشد! بماند که سابقه حجاریان در طعنه زدن به نظام اسلامی، اظهارات ساختار شکن و تشویق مردم به حضور در خیابان جملگی سبب همان تداعی‌ها نیز خواهد شد. در این باره لازم به بیان است که نظام جمهوری اسلامی ایران اتفاقاً و پس از گذشت ۴۴ سال از عمرش نشان داده و اثبات کرده که یک نظام مستقر است. جالب آنکه گزینه استقرار کمتر از سوی دوستان و دشمنان نظام اسلامی مورد توجه قرار گرفته در حالی که یکی از اصلی ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی سال ۵۷ است. نظام اسلامی در اوج جنگی نابرابر در دهه شصت نه تنها یکپارچگی خود را حفظ کرد و بلکه در اوج انزوا و تحریم مطلق نیز بر دشمنانش پیروز شد. این نظام توانست به صورت میانگین در هر سال یک انتخابات قانونی برگزار کند و دولت‌هایی با مزاج‌های مختلف را بر اساس خواست مردم به قوه مجریه بفرستد.

آشوب‌ها و فتنه‌های داخلی نیز البته نتوانست نظام اسلامی را از پای درآورد و جالب آنکه در پیامد این پیروزی‌ها شاهد رسوایی بانیان آشوب بوده‌ایم. چه بانیان آشوب سال ۸۸ که بعدها اعتراف کردند تقلبی در کار نبوده و چه بانیان آشوب سال گذشته که اثبات کردند مسئله‌شان آدمکشی و نظام سوزی بود نه حجاب! به این رخدادها البته بایستی دستاوردهایی مثل کاستن از اثر تحریم ها، رسیدن به شعوب مختلف فناوری، شاخص‌های مطلوب غذایی و درمانی و... را نیز افزود. در واقع به زعم ما آقای حجاریان به جای التجا به فرانسه و کاخ الیزه‌اش برای مثال یک دولت مستقر؛ خوب‌تر بود که نیم نگاهی به فضای پیرامون خودشان می‌کردند و نظامی را می‌دیدند که در مقابل انواع توطئه‌های رنگارنگ داخلی و خارجی مقتدرانه سر بر آورده و از وادی احتمالات اضمحلال به سرزمین استقرار پا گذاشته است.

یادداشت

پشت ماشین ترور چه کسی نشسته است؟

ادامه از صفحه یک

اما پس از بروز اغتشاشات در برخی محلات، انجام دو عملیات تروریستی در فاصله زمانی کوتاه یکی در زاهدان و دیگری در خاش حقایق مهمی را درباره ریشه‌های ضد امنیتی خشونت در آن منطقه آشکار کرده است. در این دو عملیات بررسی اقدامات و سطح آن نشان می‌دهد که عاملان آن با سرویس‌های بیگانه ارتباط داشته و باهدف خرید زمان و افزایش رادیکالیسم آن را اجرایی کرده‌اند. طراحان این دو عملیات شوم تصور می‌کنند که شهر زاهدان کشش لازم برای ادامه اغتشاشات هفتگی را از دست‌داده و با اقدامات تروریستی و مسلحانه می‌توان جذب سرمایه اجتماعی کرد.

با وجود این یک اتفاق مهم محاسبات عددی و سیاسی دشمن را برهم‌زده است، مواضع یکدست و همدلانه مردم و عدم همراهی با عناصر دشمن باعث شده است تا این بار علاوه بر گروهک‌های تروریستی نقش ناامن‌ساز رئیس مسجد مکی نیز روشن‌شده و عبدالحمید نتواند با دادن یک پیام یا بیانیه کوتاه از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کند.

واقعیت آن است که ناآرام‌سازی استان سیستان و بلوچستان تک عاملی نیست و چشم‌پوشی از سایر عوامل شبکه‌ای باعث خطا در محاسبه می‌شود. این وضعیت باعث شده است که عبدالحمید از سوی اذهان عمومی با این پرسش روبه‌رو شود که از زاویه دید مسجد مکی، شهادت چند مأمور مظلوم راهور ترور خوب و هوشمند باهدف دامن زدن به اغتشاشات محسوب می‌شود یا یک ترور کور در حوالی انتخابات آتی است؟ هر پاسخی از جانب ایشان معمای آشوب‌های چندماهه در شهر زاهدان را حل و مشخص می‌کند چه کسی این‌بار پشت ماشین ترور نشسته است.

البته حوادث اخیر در زاهدان برای مفسران سیاسی نیز درس‌هایی مهم دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای در دیدار با جمعی از مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه در بخشی از بیانات مهمشان فرمودند که در مقابل شمشیرهای خونریز تبلیغات دشمنان، تبلیغ را اولویت اول بدانیم، این کلام راهبردی کلید برادری و تقریب مذاهب است. در دورانی که تکفیری‌های مدرن تریبون را در دست دارند، تبلیغ کارآمد حتی از عملیات فنی و امنیتی چون دستگیری ریگی در آسمان نیز مؤثرتر است!

ستون دوشنبه‌ها

از حاشیه تا متن

تقی دژاکام
روزنامه‌نگار

عاشورای همیشه تاریخ

حاج‌آقا روضه حضرت علی‌اکبر(ع) می‌خواند. روز عاشورا وقتی همه اصحاب شهید شدند، علی‌اکبر اولین نفر از بنی‌هاشم است که از خیمه‌های حرم بیرون می‌آید، پیش پدر می‌ایستد و اجازه میدان می‌گیرد. حسین(ع) بدون تأمل به او اجازهٔ میدان می‌دهد. در مقاتل می‌نویسند خود امام حسین(ع) او را برای رفتن به میدان آراسته کرد. یعنی گفت بیا پسرم! خودم زره به تنت می‌کنم، خودم شمشیر به کمرت می‌بندم. همه کارها را خودش کرد و علی اکبر را آماده کرد. سیدمحمدهادی اولین فرد در میان فرزندان مقامات سیاسی لبنان و جهان عرب جان خود را در نبرد با اشغالگران صهیونیست فدای اسلام می‌کند. سیدحسن نصرالله بیست سال بعد درباره فرزند شهیدش می‌گوید: او پانزده‌سالش بود که گفت می‌خواهم به رزمندگان مقاومت بپیوندم. با من مطرح کرد؛ گفتم: به هیچ وجه مانعی ندارم. قاسم بن الحسن از عمو اذن می‌خواهد. حسین اجازه نمی‌دهد. بسیج مسجد به حسین فهمیده می‌گوید: سن تو کم است. نوجوان ۱۳ساله به پای عمو می‌افتد. قاسم و عمو در بغل همدیگر اشک می‌ریزند. تانک از روی حسین فهمیده رد و منفجر می‌شود. اباعبدالله نماز ظهر عاشورا را در خیمه نمی‌خواند؛ درست در جلوی چشم همه اقامه می‌کند.

جمعی از انصار حسین(ع) در جلوی حضرت قامت می‌بندند تا از امام خود محافظت کنند. منافقین آیت‌الله مدنی را در نماز جمعه منفجر می‌کنند. سعید بن عبدالله همانجا به شهادت می‌رسد. حبیب بن مظاهر اسدی از اسب به زمین می‌افتد. بدیل بن صریم سرش را از تن جدا می‌کند. آیت‌الله اشرفی اصفهانی در خون خود می‌غلتد. دشمن به خیام حرم حمله می‌کند. ۱۵۰ فالانژیست با مجوز صهیونیست‌ها و با عبور از موانع اسرائیل وارد اردوگاه صبرا و شتیلا می‌شوند و بیش از ۳هزار و ۲۰۰ فلسطینی را به رگبار می‌بندند. اکثر قریب به اتفاق شهدا کودکان و زنانند. سلبریتی‌ها استوری می‌گذارند: امسال در محرم کسی سیاه نپوشد. هنرپیشه کشف حجاب کرده می‌نویسد: همه باید در عقیده خود آزاد باشند. نخل ۳۰۰ساله عزای حسین(ع) در اردستان را به آتش می‌کشند و می‌سوزانند. مردم عراق در اعتراض به سوزاندن قرآن در سوئد و دانمارک به خیابان‌ها می‌ریزند. بغداد روابط سیاسی خود را با استکهلم قطع و سفیر سوئد را از کشور خود اخراج می‌کند. یزید با ابوقیس -میمون خود- هم‌پیاله می‌شود. زنان کشف حجاب کرده با سگ‌هایشان خود را به حاشیه هیئت‌های عزاداری در خیابان‌ها می‌رسانند و خودی نشان می‌دهند. یزید با حیوان خانگی خود بازی می‌کند. در اسلامشهر و کرج ده‌ها نفر به دلیل مصرف مشروبات تقلبی جان خود را از دست می‌دهند. یزید با شراب ناب و اصل مست می‌کند. معاویه مسجدهای بزرگ می‌سازد و نماز جمعه را در چهارشنبه می‌خواند. در حمله به کلانتری زاهدان دو مأمور انتظامی به شهادت می‌رسند. بنیامین نتانیاهو در سازمان ملل وقتی نام آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را می‌برد و می‌گوید او امروز یک امپراطوری بزرگ تشکیل داده است، رنگش عوض می‌شود به سرفه می‌افتد و آب می‌خورد تا بتواند ادامه دهد. مدیر مسئول اسبق کیهان در ادامه فحاشی علیه رهبر انقلاب، تقریباً تمام مطالب کانال خود را علیه رهبر انقلاب اسلامی تنظیم می‌کند. قهرمان شهید این سال‌های امت اسلامی سه بار قسم جلاله می‌خورد: «والله والله والله یکی از شئون عاقبت‌بخیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت‌بخیری رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه این است.» ابوالفضل(ع) رجز می‌خواند: والله ان قطعتموا یمینی، انی احامی ابداً عن دینی. امام خمینی تصریح می‌کند: «این گریه‌ها و این ذکر مصیبت‌ها، مکتب سیدالشهدا را زنده نگه داشته است. ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می‌رود عَلَم بپا کنیم، نوحه‌خوانی کنیم، گریه کنیم، فریاد کنیم. دیگران می‌کنند. دیگران فریاد می‌زنند وقتی یکی از آنها کشته بشود، فرض کنید که از یک حزبی یکی کشته بشود، میتینگ‌ها می‌دهند، فریادها می‌کنند. این، یک میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سیدالشهدا و اینها ملتفت نیستند و توجه ندارند به این مسائل. همین گریه‌ها نگه داشته این مکتب را تا اینجا و همین نوحه‌سرایی‌ها، همین‌هاست که ما را زنده نگه داشته، همین‌هاست که این نهضت را پیش برده؛ اگر سیدالشهدا نبود، این نهضت هم پیش نمی‌برد. سیدالشهدا همه‌جا هست: کل ارض کربلا. همه جا محضر سیدالشهداست، همه منبرها محضر سیدالشهداست، همه محراب‌ها از سید الشهداست.» میلیون‌ها نفر از ده‌ها کشور جهان در راهپیمایی عظیم اربعین شرکت می‌کنند. گینس سایلنت است. شبکه‌های مهم خبری جهان بی‌اعتنا از کنار این رخداد بی‌سابقه می‌گذرند. جمعیت اربعین هرسال بی‌اعتنا به آنها بیشتر و بیشتر می‌شود.

حملات نصیری حالا به امام خمینی رسیده است. دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی بیانیه می‌دهد: «امام‌زدایی از همین‌جا شروع می‌شود: سرود سلام فرمانده»! عده‌ای از دانشجویان در دانشگاه شریف با الفاظ رکیک به رهبر انقلاب فحاشی می‌کنند. تصویر آیت‌الله خامنه‌ای در دانمارک هم به آتش کشیده می‌شود. انجمن حجتیه اعلام می‌کند در سیاست دخالت نمی‌کند. یزید یک دولت فراگیر غیرسیاسی تشکیل می‌دهد. انگلیس شبکه علیه اهل سنت راه‌اندازی می‌کند. وهب جوان مسیحی به اردوگاه امام حسین(ع) در کربلا می‌پیوندد. دولت ایتالیا خبرهای مربوط به ادواردو آنیلی را سانسور می‌کند. ارامنه تهران در میدان شهدای هفتم تیر برای امام حسین(ع) عزاداری می‌کنند. سلبریتی‌ها باز هم استوری می‌گذارند: امسال سیاه نپوشید. مادام‌های کوچه شهید ویگن گاراپیدی جلوی دسته‌های عزاداری گوسفند قربانی می‌کنند. رهبر انقلاب تمامی فحاشان علیه خود را عفو می‌کند. فحاشان عصبانی‌تر می‌شوند. کسی محلشان نمی‌گذارد. به امام فحش می‌دهند. کسی دستگیرشان نمی‌کند. تندتر می‌نویسند. کانال‌های تلگرامی ضدانقلاب نوک پیکان حمله را به سمت «شیعه» برده‌اند. شیعه انگلیسی واکنشی نشان نمی‌دهد. برخی مداحان غیرسیاسی به انقلاب اسلامی حمله می‌کنند. عمرو بن جناده رجز می‌خواند: امیری حسین و نعم الامیر. آرمان علی‌وردی با شکنجه و ضربات چاقوی جنبش زن زندگی آزادی به شهادت می‌رسد. قاسم بن الحسن از اسب به زمین می‌افتد.

خبر شهادت روح‌الله عجمیان را به مادرش می‌دهند. ام‌البنین(س) می‌گوید من از فرزندانم نپرسیدم؛ حسین چه شد؟ اصلاح‌طلبان دو شقه می‌شوند: یک عده از جنبش فحاشان حمایت می‌کنند و یک بخش در سکوت به سر می‌برند. عمر سعد از رسیدن به گندم ری باز می‌ماند. ظهر عاشوراست. جوانان بر سر و سینه می‌زنند و شعار می‌دهند. شریعتی در حسینیه ارشاد فریاد می‌کشد: آنان که رفتند کاری حسینی کردند و آنها که ماندند باید کاری زینبی کنند وگ